

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هشتم، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۵۵ - ۷۳

رویکرد قرون وسطایی گاردنر در معرفی پیامبر اسلام ﷺ

یاسمن یاری^۱
علیمحمد ولوی^۲

چکیده

در این پژوهش، راهبردی نوین در قرن نوزدهم در انگاره‌سازی از چهره پیامبر اسلام در متون تولیدشده توسط یکی از اسلام‌شناسان غربی، به نام ویلیام هنری تمپل گاردنر^۳ (۱۸۷۳-۱۹۲۷) واکاوی شده است. مسئله این تحقیق بررسی نوعی راهبرد است که در موضعی مغرضانه می‌کوشد با پوششی علمی و ظاهراً عاری از سوگیری پیامبر اسلام را معرفی کند. انگاره‌های تولیدشده در این راهبرد در پی نشان دادن اسلام و پیامبر این دین مبین به غرب نیست و تنها در پی اثبات ناتوانی حضرت محمد ﷺ در ایجاد دینی جهان‌شمول و مقبول برای تمام زمان‌ها است. بسیاری از اندیشه‌های مغرضانه پیش از تمپل در غرب مسیحی پیامبر اسلام ﷺ را به مخاطب مسیحی و غربی دروغین معرفی می‌کردند، اما گاردنر، که فعالی مذهبی در مصر بود، سعی کرد در زمانه‌ای که این کشور در تلاش برای کسب آزادی از استعمار بود، انگاره‌ای جدید درباره بخشی از هویت ملی و مذهبی این مردم ارائه دهد و در نتیجه، شیوه‌ای دیگر در این دشمنی پیش گرفت. وی کوشید اذهان مسلمانان را با این اندیشه اقناع کند که پیامبر دین مبین اسلام ﷺ متعلق به زمانه‌ای است که در آن ظهور یافت و بنابراین، آموزه‌های او برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها کارایی ندارد. به عکس، در این دیدگاه، حضرت مسیح ﷺ پادشاه و سرور جهان در کل ادوار و با ویژگی‌هایی جهان‌شمول معرفی می‌شود. این راهبرد ممکن بود بدون اینکه مخاطب را برانگیزد، او را آماده قبول گذر از هویت اسلامی خود کند.

کلیدواژه‌ها: ویلیام هنری تمپل گاردنر، تبشیر، حضرت محمد ﷺ، مصر، استعمار.

۱. پژوهشگر پسادکتری دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول). y.yari@alzahra.ac.ir

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهرا. a.valavi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۱۰

3. William Henry Temple Gairdner

مقدمه

برای فهم یک اندیشه یا ایستار باید بستری را که آن اندیشه در آن متولد می‌شود، فهم کرد. به این منظور، بایست به پرسش‌هایی مانند اینکه آن متن و اندیشه به چه هدفی تولید شده و قصد داشته چه معضلی را از اجتماع و زمانه خود حل کند یا مخاطب آن چه کسانی بوده‌اند، پاسخ داده شود. در بررسی انگاره‌سازی از پیامبر توسط غربیان در قرون نوزدهم و بیستم، پاسخ به سؤالاتی از این دست در تعلیل و توجیه تنوعات و گوناگونی‌های انگاره‌ها بسیار کارآمدند. از جمله مهم‌ترین این انگاره‌سازی‌ها، الگویی است که ویلیام گاردنر در توصیف و تعریف پیامبر اسلام داشته‌است. گاردنر، که در عصری که به عصر استعمار معروف است، می‌زیست، بیشتر هدفی مذهبی و تبشیری داشت. در رویکرد او و به‌تأثیر زمانه به‌شدت سیاست‌زده‌اش، بُعد فرهنگی کم‌رنگ‌تر است و این ویژگی، شاخصه مدل انگاره‌سازی او از پیامبر اسلام ﷺ است. به نظر می‌آید با بروز راهبرد گاردنر، سبکی متفاوت نیز ظهور کرده که از پیشینه قرون وسطایی خود فاصله گرفته تا توان تبشیری‌اش را بالا ببرد. راهبرد گاردنر نیز طبیعتاً متأثر از ویژگی‌های بافت تاریخی‌ای بوده که در آن تولید شده و در نتیجه، سعی نداشته پیامبر دین مبین اسلام را دروغین معرفی کند یا حداقل نخواست این هدف را برجسته کند. در رویکرد گاردنر، از همان ابزارهای قدیمی و قرون وسطایی استفاده می‌شود، اما گفتمان به‌شکلی تغییر می‌یابد تا به مخاطب مسلمان القا شود که دین اسلام ناکارآمد است و صرفاً در زمانه و محیط ۱۳۰۰ سال پیش توجیه داشته و شاخصه‌هایی دارد که نمی‌تواند آن را به مکتبی جهان‌شمول و متعلق به همه زمان‌ها بدل کند. درحالی‌که دین مسیح کاملاً متفاوت بوده و ویژگی‌هایی جهان‌شمول و فرازمانی دارد. ویژگی‌های ساختار گفتمانی رویکرد گاردنر مسئله‌ای است که این پژوهش به دنبال آن است.

از هویت نویسنده تا هویت متن

پیش از پاسخ به اینکه قصد تولیدکننده متن از تولید آن چیست، باید دید نگارنده چه کسی است و از چه بافت تاریخی‌ای برخاسته است. در بررسی حاضر نیز، پاسخ به این سؤال بخش زیادی از هویت متن را هویدا و آشکار می‌کند. هویت ویلیام هنری تمپل



گاردنر قطعاً بر انگاره‌سازی او از پیامبر اسلام ﷺ تأثیرگذار بوده‌است. او میسیونری اسکاتلندی تبار بوده که در مصر، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و درست در دورانی که این کشور در اشغال بریتانیا^۱ قرار داشته، فعالیت تبلیغاتی می‌کرده‌است. برای فهم درست اندیشه و ایستارهای او باید تمام ویژگی‌های هویتی مربوط به موارد بالا واکاوی و ارتباط میان ایستارهای او و این شاخص‌ها معلوم شود.

ویلیام هنری تمپل گاردنر در اسکاتلند به دنیا آمد. در قرن نوزدهم، هم روشنفکران و هم مذهبیان زیادی در اسکاتلند زندگی می‌کردند و این از ویژگی‌های اسکاتلند محسوب می‌شد؛ کالوم جی. براون^۲، در مطالعهٔ مذهب و بافت اجتماعی این سرزمین اذعان داشته که درحقیقت اسکاتلند همیشه یک فرهنگ مذهبی کثرت‌گرایانه داشته‌است (Johnston, 150). از طرفی، مطالعات نشان می‌دهد که مردمان این سرزمین کمک شایانی به پیدایش و گسترش فعالیت‌ها و کنش‌های استعماری انگلیسی در قرون هجدهم و نوزدهم کرده‌اند. آنها در حوزهٔ فکر و اندیشه نیز نخبگانی برجسته به جامعه ارائه داده‌اند. اسکاتلندی‌ها همچنین به مسائل حکومتی با ایستارهای امپریالیستی علاقه و توجه خاص نشان می‌دادند و در این حوزه به مناصب مهمی دست یافتند؛ فهرستی طولانی از صاحب‌منصبان اسکاتلندی در هندوستان قرن نوزدهم می‌توان ارائه داد (Powell, 6-7). پدر تمپل داروشناس و از استادان دانشگاه گلاسگو^۳ بود. گلاسگو شهری صنعتی بود که عمدهٔ محصول خود را از مستعمره‌های بریتانیا وارد می‌کرد و در نتیجه، با این مستعمره‌ها ارتباط تنگاتنگ داشت (Ibid, 22).

تمپل به‌عنوان مبلغی پروتستان در ۱۸۹۹ به مصر سفر کرد. تبلیغات مذهب مسیحی پروتستان در خارج از مرزهای بریتانیا در ۱۸۲۰ آغاز شده‌بود و کلیسای اسکاتلند از پیشتازان این جنبش مذهبی به شمار می‌رفت. این کلیسا تلاش داشت خود را به‌عنوان نهادی مذهبی و نمایندهٔ یک ملت، و نه یک فرقه یا گروه معرفی کند. از این جهت، مأموریت تبلیغ برای کلیسای اسکاتلند اهمیتی ویژه داشت (Johnston, 61). ارتباط

۱. مصر از ۱۸۸۲ تا ۱۸۳۶ در اشغال بریتانیا بود.

۲. Callum G. Brown
۳. Glasgow

فعالیت مبلغان مذهبی، به‌ویژه مبشران اسکاتلندی، با گسترش امپریالیسم آمریکایی و اروپایی قابل توجه است. استعمار این امید را در مبشران مسیحی ایجاد کرده بود که بی‌شمار فرصت برای ایشان فراهم است تا همه جهان را مسیحی کنند. این مدعا از نوشته‌های ایشان استنباط می‌شود:

«در کلیسا موجی از شور و اشتیاق به تبلیغ دین مسیح ایجاد شده‌است. در سال‌های اخیر، این امر گسترش بیشتری یافته و این مأموریت‌ها دیگر تنها یک سرگرمی از سوی چند طرفدار متعصب نیست، بلکه حتی به وسیله نشریات معتبر به‌عنوان یک امر مهم، هم در حوزه مذهب و هم در حوزه سیاست، دنبال می‌شود» (Sanecki, 24-27).

تمپل از قول دوست و همکارش، دکتر ترونتر^۱، توضیح می‌دهد که این اشتیاق در سه منطقه جغرافیایی هندوستان، مصر، و منطقه‌ای بین سودان و نیجریه^۲ بیشترین نمود را داشته‌است (Gairdner, 51). در این میان، تمپل مصر را برای انجام وظایف مسیونری انتخاب کرد. این در حالی بود که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها پیش از آن به تأسیس کلیساهای پروتستانی در مصر اقدام کرده بودند. این فعالیت‌ها با حمایت خدیو مصر و به‌بهانه حق حمایت از اقلیت در مصر و سودان صورت گرفته بود. فعالیت‌های تبلیغی به نام دین و گاهی علم انجام می‌شد. اولین مجمع مبلغان مسیحی در مصر در ۱۸۶۰ برگزار و اولین کلیسای ملی مصر نیز در ۱۵ فوریه ۱۸۶۳ بنا شد. در ۱۸۷۱ نیز، کنیسه‌ای در صعید بنا شد. در این مراکز، سخنرانی‌هایی به‌زبان انگلیسی ایراد می‌شد که کشیشی آنها را به عربی برمی‌گرداند (خلیل احمد، ۵۰). گسیل مبشران مذهبی به آفریقا بسیار گسترده بود و تنها از سوی انگلیس یا آمریکا نیز نبود. در وفات یک مبلغ مذهبی اسکاتلندی در آفریقا در ۱۸۷۳، او را با مشایعت نیروی دریایی بریتانیا و همچون یک قهرمان ملی به لندن انتقال دادند و دفن کردند. درحقیقت، این مبلغان مذهبی در شمال آفریقا تبدیل به لشکری مذهبی شده بودند (تامسون، ۷۱۹).

گسترش استعمار بافت تاریخی مناسبی برای فعالیت‌های گسترده مبلغان مذهبی را

1. D. M. Thornton
2. Hausaland

در میان مردمان سرزمین‌هایی که نام برده شد، فراهم آورد. حمله ناپلئون به مصر در ۱۷۹۸، یک رویداد مهم تاریخی برای نه‌تنها مصر، بلکه جهان عرب محسوب می‌شد. در زمان کوتاه حضور فرانسویان در این سرزمین، اندیشه‌هایی نو در میان مصریان رواج یافت. حمید عنایت به ملاقات علمایی مانند عبدالرحمن جبرتی تاریخ‌نویس و شیخ حسن عطار با دانشمندانی فرانسوی، که بناپارت با خود به مصر آورده بود، اشاره کرده‌است. او شوقی را که در مصریان این عصر ایجاد شده بود، شرح داده‌است؛ اشتیاقی که حاصل آشنایی با تمدن نوین غرب بود (عنایت، ۱۲). ورود ناپلئون به مصر نیاز آشکار به تحول را نمایان ساخت و این تأثیری بود که نسیم رجوان، به‌حق در توصیف آن چنین گفته: یک شکاف بزرگ و فزاینده میان واقعیت و آرمان به وجود آمد که وحدت سیاسی موجود را بر هم زد (نرنبرگ، ۳۱). البته این جریان یک روی سکه و روی دیگر آن، شناخت بیشتر غربیان از تمدن اسلامی و امکانات آن بود؛ شناختی که بیشتر به‌قصد استعمار و چپاول ملت‌ها انجام می‌شد. در میان لشکر ناپلئون، یک شرق‌شناس وجود داشت که منابع مهم موجود در مصر را مطالعه و نگارش دربارهٔ مصر، سوریه، و امپراتوری عثمانی را آغاز کرد. دانشمندانی که با ناپلئون به مصر رفته بودند، مطالعات منسجمی دربارهٔ جغرافیا، مردم‌شناسی، آثار باستانی، اقتصاد، و تکنولوژی داشتند و آنها را در مجلدات متعددی با نام شرحی از مصر به چاپ رساندند (Lockman, 70). در نتیجهٔ این مطالعات، شناختی دوسویه آغاز شد که سرانجام پای فرهنگ اروپایی را همراه سیاست و همچنین مذهب اروپایی به آن کشور باز کرد. البته این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که وضع مصر هم این امکان را برای استعمار و پیامدهای استعمار فراهم می‌آورد. از این رو، بجاست که این بُعد از بافت تاریخ محلی که گاردنر در آن به تولید اندیشه می‌پرداخت نیز، واکاوی شود.

بافت تاریخی تأثیرگذار بر ساختار اندیشگانی گاردنر

مصر در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم در سرایش سقوط قرار گرفته بود. ناتوانی مالی اسماعیل، خدیو مصر، وضعی را باعث شده بود که فرجام آن، به‌قول یکی از ناظران، چیزی جز اشغال سرزمین نبود (Imam Uddin, 350). احمد امین این روزگار را

سخت‌ترین روزهای مصر توصیف کرده‌است؛ زمانی که این کشور همانند خانواده‌ای بود که روزی خویش را از هر جای ممکن فراهم می‌آورد و حتی به این نیز بسنده نکرد و روی به قرض گرفتن از دیگران آورد. سرانجام بدهکاری این خانواده به جایی رسید که دیگر حتی حق کوچک‌ترین تصرف در اموال خویش را از دست داد. در نتیجه، خود را در غل و زنجیر دید و آرزوی نجات خویش داشت (امین، ۴۷). این وضع رو به وخامت رفت تا در ۱۸۷۹، انگلستان و فرانسه رسماً نظارت دوجانبه خود را بر مصر اعلام کردند و سرانجام در یازدهم ژوئیه ۱۸۸۲ نیز، انگلیس مصر را تحت‌الحمایه خویش خواند (عنایت، ۱۲۱). بریتانیا خود را ناجی این کشور می‌دانست. همان‌گونه که لورد کرومر، نخستین نماینده حکومتی انگلیس در مصر، ادعا کرده:

«آنچه از دست ما برای ضمانت و حفظ صلح، نظم، و دارایی‌های مصر برمی‌آمد، به انجام رساندیم تا قدرت خدیو را ثبات بخشیم که این اجرای عدالت بود و برای اجرای تعهداتمان در قبال قدرت‌ها لازم و ضروری می‌نمود» (Hunter, 30).

قدرت عظیم اروپای استعماری در این دوران و عملکرد نسبتاً مناسب لرد کرومر در بهبود بخشیدن به وضع مادی مردم مصر توانست شرایطی را فراهم آورد که در آن استعمار جایگاهی پر قدرت و بی‌منازع برای خود دست‌وپا کند. در این فضا، مبلغان مسیحی با آرامش و دور از دلهره می‌توانستند فعالیت‌های خود را گسترش دهند. سؤال این است که این فضا تا چه حد برای میسیونری متعصب که نسبت به دین اسلام و پیامبر این دین مبین سوگیری داشت، مناسب بود. او می‌خواست مردم کشوری را به مسیحیت دعوت کند که اکثریت مسلمان بودند. در دورانی که گاردنر در مصر در حال تألیف آثارش بود، مصر تحولاتی بزرگ را پشت سر می‌گذاشت. بررسی این تحولات میزان تأثیر آن را بر انگاره‌های ذهنی گاردنر نشان می‌دهد.

مصر، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، در ۱۸۸۲ به تحت‌الحمایگی انگلیس درآمد، اما خیلی زود جریان‌های ناسیونالیستی مصری آغاز به فعالیت‌هایی جدی کردند. نخستین تلاش‌ها را مصطفی کامل آغاز کرد و موجی به راه انداخت که توانست عباس ثانی، خدیو مصر، را نیز با خود همراه سازد. استعمار نتوانست به مدت طولانی مردم

مصر را ساکت نگه دارد و با اولین حرکات تحریک آمیز موج مقاومت، آغاز به مقابله کرد. واقعه فاشوده^۱ در ۱۸۹۸ رخ داد. مصطفی کامل این رخداد را فرصتی مغتنم یافت و امید داشت که این کشاکش منجر به بیرون راندن بریتانیا از مصر شود. در نتیجه، هم‌زمان با این واقعه چنان بلوایی بر پا کرد که عبدالرحمن رافعی (۱۳) از آن به زلزله‌ای یاد کرده که تمام ملت مصر را به جنبش درآورد. این واقعه به رویارویی نظامی فرانسه و انگلیس در خاک سودان و در شهری به نام فاشوده انجامید. در این واقعه، فرانسه در مقابل ارتش بریتانیا، حتی به شلیک یک تیر هم موفق نشد (تاکمن، ۲۷۹). رخداد بعدی واقعه دنشواي بود که در پی درگیری میان مردم محلی و چند سرباز انگلیسی اتفاق افتاد. مرگ ناخواسته یکی از این سربازها کار را به دادگاهی کشاند که در آن، تعدادی از کشاورزان به اعدام و زندان ابد محکوم شدند. این واقعه خشم زیادی در میان مردم ایجاد کرد (رافعی، ۱۹۶-۲۰۱). مصطفی کامل به دوست خود، بلونت، که شاعری انگلیسی بود، نامه نگاشت و همه چیز را آن‌گونه که واقعاً رخ داده بود، برایش شرح داد. سپس به مادام ژولیت آدام، دوست ناسیونالیست فرانسوی خود، چند خطی نوشت و برای او از چگونگی کتمان حقیقت از سوی انگلیس گفت. این نامه ترجمه شد و به دست روزنامه‌نگاران و اعضای پارلمان فرانسه رسید. در هند نیز جماعتی از مسلمانان محافلی برگزار کردند و از تلاش مصطفی کامل در دفاع از حقوق هم‌وطنانش تجلیل به عمل آوردند. این تلاش‌ها باعث ملاقات تاریخی نخست‌وزیر انگلیس با مصطفی کامل شد (اسماعیل و دیگران، ۴۹-۵۸). به این ترتیب، آغاز قرن بیستم در مصر مصادف با مبارزات وطنی علیه استعمار انگلیس بود که سرانجام با جنگ جهانی اول جدیت دوچندان یافت و به انقلاب ۱۹۱۹ ختم شد. پس از آن، حزب وفد رهبری انقلابی مردمی را بر عهده گرفت و توانست توده مردم را با خود همراه سازد (Hourani, 210). اما انگلیس نیز قصد نداشت مصر را از دست دهد. شرایط و اوضاع آن زمان سرانجام به امضای قرارداد استقلال مصر در ژوئیه ۱۹۲۲ منجر شد که شائبه‌های زیادی در پی داشت و بسیار ضعیف می‌نمود و چیزی نبود که نهضت ناسیونالیسم مصر سال‌ها

برایش جنگیده بود. این اعلام استقلال به شرط تأمین مواصلاات امپراتوری بریتانیا، ضمانت منافع مسلم و آشکار خارجی‌ها در مصر و درنهایت، حمایت از مصر در مقابل کلیه تجاوزات یا دخالت‌های خارجی از سوی انگلیس به دست آمد (رمزی، ۹۰-۹۱). به‌کوشش رهبر حزب وفد و رهبر انقلاب ۱۹۱۹، سعد زغلول، مجلس تشکیل شد و اکثر کرسی‌ها از آن وفد شد (عقاد، ۱۴۹). تلاش هم‌زمان برای کسب استقلال کامل نیز ادامه یافت. درست در همین زمان، در انگلیس، حزب کارگر به‌نخست‌وزیری رمزی مکدونالد^۱، بر سر قدرت بود و میانه‌روی این دولت فرصتی طلایی برای مصر محسوب می‌شد. این دوران مبارزاتی همچنان ادامه داشت و بعد از وفات سعد زغلول در ۱۹۲۷ نیز، راه خود را برای به دست آوردن استقلال کامل پی گرفت. در همین دوران نیز ویلیام هنری تمپل گاردنر اسکاتلندی در مصر وفات یافت. سال‌های متمادی فعالیت وی در مصر در زمانی بود که مصر تحت سیطره بریتانیا قرار داشت و ازطرف‌دیگر، مردمان مسلمان آن می‌کوشیدند دست استعمار را از کشور خود کوتاه کنند. این بافت تاریخی بر انگاره‌های این میسیونر تأثیر مستقیم داشت.

تبشیر، مهم‌ترین شاخصه تأثیرگذار بر متن گاردنر

از ۱۸۹۹، گاردنر مصر را برای فعالیت‌های تبلیغاتی خود انتخاب کرد؛ انتخابی مصرانه که موجب شد او ۲۸ سال از عمر خود را تا پایان مرگ در این کشور سپری کند. او جز یک بار، که آن هم برای شرکت در کنفرانس میسیونری جهانی در ادنبرگ در ۱۹۱۰ بود، مصر را، حتی برای سفرهای کوتاه، ترک نکرد (1, *School of theology*). گاردنر زبان عربی را با تمام ظرافت‌هایش یاد گرفت، چنان‌که حتی آواشناسی این زبان را نیز آموخت. او لاتین و یونانی را کاملاً بلد بود و علاقه زیادی نیز به موسیقی و تئاتر داشت. این علاقه به‌حدی بود که نمایش‌نامه‌هایی با موضوعات انجیلی نوشت. حتی از مهارت‌های موسیقایی خودش هم بهره گرفت و غزلیات مصری و سرودشناسی مسیحی را با هم ترکیب کرد. همچنین نشریه‌ای به نام شرق و غرب در مصر منتشر می‌کرد که سالیان دراز چاپ می‌شد. علت انتخاب قاهره برای فعالیت

1. Ramsay MacDonald

تبلیغی‌اش، به‌گفته خود او، این بود که گاردنر این شهر را مرکز فکری اسلام می‌دانست. او جادوی مصر و نیل شده بود. منصبش در قاهره مسئولیت اداره یک کلیسای محلی بود و چون وفات یافت، در همان قاهره و در نزدیکی کلیسای مسیح به خاک سپرده شد (Cragg, 164-165; Ibid, 1). این خلوص گاردنر در وظیفه تبشیری‌اش، او را از فضای سیاست دور می‌ساخت و به میسیونری برای وی بُعدی الهی و عمیق می‌بخشید. این ویژگی در انگاره‌سازی وی از پیامبر نیز خودنمایی می‌کند. به گفته وی:

«آیا جهان پیرو انجیل خواهد شد؟ آری ما برای این هدف اشک می‌ریزیم. آری این مشیت پروردگار است و هرگز اجازه نمی‌دهد که ما از این مسئولیت شانه خالی کنیم. من تحت امر پروردگارم هستم و از او اطاعت می‌کنم» (Thornton, 33).

البته این عبارت را گاردنر از قول یک مبلغ دیگر نقل کرده، ولی خود این نقل نشان‌دهنده ایستار و موضع او در این باره است. احساس وظیفه و عشق به دین مسیح از شاخصه‌های هویتی گاردنر بود که بر ساختار آثار او نیز تأثیر گذاشت. گاردنر با هدف تبلیغ دین مسیح به مردمی مسلمان، که اتفاقاً در چنگ استعمار یک کشور مسیحی گیر افتاده بودند، دست به انتقاد از اسلام زد. رد اسلام و عادی و غیرمغرضانه نشان دادن این انکار تبدیل به ویژگی گفتمانی شد که در حال تولید بود. گاردنر ایستاری ارائه داده که در مرحله نخست، این ایده را به مخاطب القا می‌کند که تنها هدف وی آگاهی‌بخشی درست درباره مسیحیت و اسلام است تا فرد مسلمان خود به نتیجه مطلوب برسد و انتخاب کند. در نتیجه، کتاب‌هایی به شیوه مقایسه‌ای نگاشته که در ظاهر، قیاس دو مذهب یا مکتب در موضوعی معین را قصد داشته‌اند^۱. او در این مقایسه‌ها، راه اعتدال و بی‌طرفی پیش نگرفته و تنها نتیجه دلخواهش را، یعنی نشان دادن برتری دین مسیح، دنبال کرده است. از نظر او، حضرت مسیح عليه السلام کلمه خدا بوده که جسمیت یافته است؛ آخرین کلمه پروردگار که به هدفی ابدی مأمور بود و آخرین

۱. کتاب‌های (The Eucharist as historical evidence, The verse of stoning in the Bible and the Qur'an (1910)

و (1910)، و (God as triune, creator incarnate, atoner (1916) چنین‌اند.

کسی که وحی را دریافت کرد (Gairdner, God as triune, i). او حضرت عیسی علیه السلام را خدای تمام زمین معرفی کرده و ایشان را پادشاه تمام عصرها و سلطان همه نسل‌ها دانسته‌است (Gairdner, The rebuke of Islam, 3). در این تفکر جایی برای حقانیت اسلام نمی‌ماند. اما تمپل هرگز از دروغین بودن اسلام کلامی به میان نیاورده‌است، اگرچه آن را خشن، بدون انعطاف، و خالی از عشق به تصویر کشیده‌است. او معتقد است که مطلق بودن خدا در این دین موجب انکار عشق پروردگار می‌شود و راه عشق و ایثار و وفاداری را مسدود می‌کند (Gairdner, God as triune, 22; The rebuke of Islam, 3). این در مقابل مسیحیت است که در آن از عشق بسیار گفته شده و خدا همان عشق دانسته شده‌است (Gairdner, God as triune, 23). زمانی که دین حضرت مسیح علیه السلام از دید گاردنر، آخرین مکتب و کامل‌ترین آن دانسته می‌شود، واضح است که دین مبین اسلام، دروغین در نظر گرفته شده باشد. اما چگونه می‌توان این اندیشه را به مردمانی مسلمان در کشوری با سابقه دیرین اسلامی القا کرد؟

ادعای برساخته‌بودن اسلام در لایه‌های پنهان واژگان و عبارات

گاردنر از دروغین یا غیرالهی بودن اسلام در متونی که راجع به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مکتب ایشان نگاشته‌است، سخن صریحی به میان نیاورده‌است. وی با هیچ واژه یا عبارت مستقیمی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم توهین نکرده‌است. اما لایه‌های پنهان انگاره‌های او در حال بازتولید این تفکر قرون وسطایی هستند. او درباره پیروان دین یهود و دین مسیح در شبه‌جزیره گفته که الله را می‌پرستیده‌اند و کتاب خود را داشته‌اند. به گفته وی، در آن زمان هر ملتی دین خود و پیامبر و رهبر معنوی خود را داشته و عرب از این نعمت محروم بوده‌است. به نظر او، همین امر باعث شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در پی جستن دینی بومی برآید و در نتیجه، دین ابراهیم را، که دین پدری او محسوب می‌شده، برگزیند (Ibid, 31). این ادعا به وضوح از برساخته بودن اسلام حکایت می‌کند. پس از آن، وی توضیحاتش را این‌گونه تکمیل کرده که گمان‌های ذهنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشت تا آنکه در نهایت، در سن چهل سالگی و در انزوای عبادات طولانی در حرا و سکوت بی‌نهایت صحرا، به حالت خاصی رسید که صورتی آسمانی را در جلو خود

مشاهده کرد. وی نخستین آیات را آیات قافیه‌دار زیبایی دانسته که شروعی بر کتابی عربی بوده که برای حضرت محمد ﷺ و ملت عرب حکم تورات را برای موسی و ملت اسرائیل داشته و حاوی دینی بومی و قومی محسوب می‌شده است (Ibid, 32). این واژگان و عبارات به صورتی مبهم و به گونه‌ای ارائه شده‌اند که مخاطب را ناآگاهانه به این القائات نزدیک می‌کنند که دین حضرت محمد ﷺ حقیقی نیست و از سمت پروردگار نیامده است. البته او شک آن حضرت را در لحظات اول دریافت وحی و تلاش ایشان را برای برطرف کردن آن، نشانی از صداقت دانسته است (Ibid, 35, 99)؛ نظری که اگر با عبارات پیش از آن تحلیل شود، توهم ناشی از تفکر زیاد یا زندگی در تنهایی را بازتاب می‌دهد و این ترفندی بوده که اگرچه به دیوانگی یا جنون پیامبر، که یکی از تهمت‌های قدیمی مسیحیان به پیامبر اسلام ﷺ بوده، اشاره‌ای ندارد، و هم آنی را به ایشان نسبت می‌دهد. این گفته‌های گاردنر راهکاری بوده تا بعد از آن بتواند سیاست پیشگی پیامبر را مطرح کند.

گاردنر، در توضیح آیات قرآن بیان کرده که آنها متناسب با شرایط روز بوده‌اند، اما کم‌کم به انحطاط کشیده شده و به گزاره‌ها و دستورهایی حاکی از خودفریبی و دنیاپرستی و خالی از لطف و زیبایی و با تکرار و اطناب تبدیل شده‌اند (Ibid, 35-36). در جای دیگر، اشاره به اطلاعات غلطی کرده که پیامبر کورکورانه از افسانه‌ها و به‌قول او، مزخرفات موجود در تلمود گرفته شده است. وی این مطلب را که در قرآن از عهد جدید مطالب اندکی وجود دارد، دلیلی بر اطلاعات کم حضرت محمد ﷺ از این متن دانسته است. همچنین مطالبی را که درباره مسیحیت به حضرت محمد ﷺ رسیده، از رافضیان و متون تحریف‌شده گروه‌های مسیحی دانسته است (Ibid, 39). تمام این آرا به‌طور ضمنی در حال بازتولید این تفکر است که اسلام برساخته پیامبر و ساخته بشر است. این تفکرات گاردنر هیچ‌گاه مستقیم و آشکارا و به‌رویه‌ای که آثار اروپایی در آن زمان پیش گرفته بودند، مطرح نشده‌اند. در دیدگاه گاردنر، پیامبر در نهایت در یثرب با مذهبی سیاسی-اجتماعی موفق شد جامعه را، که به شدت از تشنگی رنج می‌برد، متحد کند و این آغاز روند پیروزی‌های حضرت محمد ﷺ بود. وی پیامبر اسلام را رئیس تفکرات یثرب معرفی کرده است (Ibid, 41-42). از این جاست که انگاره‌سازی از

حضرت محمد ﷺ، در هیئت مردی سیاست‌پیشه، خود را نمایان می‌کند.

بازتاب چهرهٔ پیامبر اسلام به هیئت مردی اهل سیاست و حکمرانی قدرت‌طلب

گاردنر معتقد بوده که حضرت محمد ﷺ پس از هجرت به مدینه تبدیل به مردی اهل سیاست و مانند یک پادشاه شده و شاخصه‌های حکومت دینی وی از این زمان خود را نمایان ساخته‌است. به‌زعم گاردنر، حضرت محمد ﷺ بعد از هجرت از مکه به مدینه، امکان کسب قدرتی مانند قدرت موسی عليه السلام را برای رهبری یک ملت جدید دریافت. اینجا بود که پادشاهی حضرت محمد ﷺ در شبه جزیره شکل گرفت؛ جایی که الله باید از طریق پیامبرش سلطنت می‌کرد. انکار حضرت محمد ﷺ در حقیقت، به منزلهٔ انکار الله و نابخشودنی بود (Ibid, 45). گاردنر حتی حضرت محمد ﷺ را، پس از فتح مکه، به گُرد مکه توصیف کرده‌است (Ibid, 51). وی مسئلهٔ تعدد زوجات پیامبر را نیز مظهري از همین پادشاهی دانسته‌است. به‌زعم او، ازدواج و وصلت‌های متعدد یک بخش مهم و اجتناب‌ناپذیر از زندگی سلطنتی و آسان‌ترین راه برای ایجاد یکپارچگی بین خاندان‌ها یا ملتی در زیر سلطهٔ یک حکومت مطلقه بوده‌است. گاردنر اذعان کرده که در روش چندهمسری عرب‌ها، بدیهی بوده که این رویهٔ پیامبر سؤال و تعجبی برنمی‌انگیزد و بافت فرهنگی هم این‌کنش را برمی‌تابیده و می‌پذیرفته‌است. به‌نظر او، بزرگی حرم یک مرد نشانهٔ اهمیت او بوده‌است. صیغهٔ موقت اسرا و کنیزان ممکن بوده باعث پناه یافتن زنان بی‌پناه شود. شهرت فاتح هم فراگیر نمی‌شده، مگر آنکه همسرانی آزاد، اصیل، و زیبا برای خود اختیار می‌کرده‌است. به‌نظر گاردنر، تعدد همسران پیامبر موجب می‌شده قوانین وی از طرف افراد بیشتری تبعیت شود. ازسوی دیگر، نعمت برخورداری از زنانی زیبا، باوقار، و اصیل مانند زینب، عایشه، ماریه، و ریحانه نشان‌دهندهٔ علاقهٔ خاص خداوند به پیامبرش بوده‌است (Ibid, 47-48). بنابراین در ایستار گاردنر، راجع به مسئلهٔ تعدد ازواج پیامبر ﷺ، تهمت شهوت‌طلبی، که از تهمت‌های رایج در افکار قرون وسطایی و مغرضانه به پیامبر اسلام است، مطرح نشده‌است.

به‌گفتهٔ گاردنر: «گُرد مکه با سیاست فتح مکه توانست خیلی زود سرتاسر عربستان را به انقیاد الله درآورد و رهبری و پیامبری عرب را به دست گیرد و گُرد بی‌چون‌وچرای

عربستان شود» (Ibid, 51-52). در این عبارات، گاردنر پیامبر اسلام را به کلی از هیئت یک مرد دین بیرون آورده و از او مردی اهل سیاست ساخته تا ادعای پیامبری او را متأثر از داعیه سیاسی جلوه دهد. بنابراین، بدون اینکه واژه‌ای دال بر دروغ‌گویی یا فریبکاری حضرت محمد ﷺ استفاده کرده باشد، به شکلی جدید و قرن‌بیستمی همان مدعاهای قرون وسطایی را مطرح کرده است. به ادعای گاردنر، حضرت محمد ﷺ اسلامی را پایه گذاشته که همان‌گونه که در عصر وی در شبه جزیره پیروز و مسلط شده، در مراحل بعد نیز توانسته بر اروپا، آفریقا، و آسیا سلطه یابد و این پادشاهی جهان، به زعم گاردنر، رؤیایی بوده که در فکر حضرت محمد ﷺ پرورش یافته بوده است (Ibid, 57). این توجیه تسلط اسلام مسئله‌ای بوده که گاردنر از ابتدا سعی کرده به آن پاسخ دهد؛ اینکه چرا اسلام توانسته سرزمین‌هایی را، که متعلق به دنیای مسیحیت بوده، از آن خود کند. گاردنر نقشه‌ای مفصل از دنیایی شرح داده که متعلق به دنیای مسیح بوده یا می‌توانسته باشد و در زمان وی در سیطره قدرت اسلام قرار گرفته بوده است. او دنیای مسیحیت را به جزایری کوچک تشبیه کرده که با دریای اسلام احاطه شده‌اند (Ibid, 1-6, 23). این مبشر مسیحی تمام سعی‌اش را به کار گرفته تا چرایی این موضوع را، که او را آزار می‌داده و به مذاقش خوش نمی‌آمده، بیابد.

تهمت خشونت‌طلبی و بی‌رحمی پیامبر

گاردنر از منظر دیگری نیز به شخصیت پیامبر اسلام تاخته است و ایشان را خشونت‌طلب و بی‌رحم خوانده است. این اتهام از قرون وسطا و از عمق تاریخ به گاردنر رسیده است. وی این اعتقاد را، به عنوان آخرین راهبرد، به کار گرفته تا مسلمانان را در پذیرفتن دین رقیب و مسیحیت قانع کند. در اینجا نیز قصد گاردنر توهین به یا تخطئه مستقیم پیامبر نبوده، بلکه خواسته مسلمانان را مجاب کند که اسلام دینی است مربوط به زمانه قرن هفتم میلادی و با تمام ویژگی‌های عربی عصر خود که پاسخگوی تمام اعصار نیست و در نتیجه، اهل اسلام بایست مسیحیت را، که به زعم وی متعلق به تمام زمان‌ها و جهان شمول است، بپذیرند.

به این منظور، گاردنر ابتدا خشونت جغرافیای محل زندگی پیامبر را به تصویر

کشیده است؛ سرزمینی لم یزرع و دور از تمدن که ارزشی بسیار اندک داشته، با مردمانی زودخشم و آتشی مزاج که جلوی پیشروی دولت‌هایی مانند ایران و روم را گرفتند. در اینجا، گاردنر پیامبر ﷺ را با واژه قرون وسطایی و دارای بار ارزشی منفی «ساراسین» وصف کرده است (Ibid, 26). به زعم او، حضرت محمد ﷺ تنها یک عرب قرن هفتمی بوده از همان مردمان و همان سرزمینی که در بالا به آن اشاره شد. گاردنر ادعا کرده که حضرت رسول ﷺ مردی بوده با بسیاری از خشونت‌ها و گناهان زمانه‌اش و از این رو، به نظر گاردنر، این مدعا که پیامبر نمونه‌عالی یک انسان و الگویی برای تمام زمان‌ها است، بسیار خطرناک است (Gairdner, "Mohammad without camouflage", 27). او معتقد است آنچه از عملکرد حضرت محمد ﷺ به دست مسلمانان رسیده و تبدیل به یک هنجار و قانون الهی در تمام زمانه‌ها شده، در حقیقت، عملکردی است مربوط به ذاتی عرب از قرن هفتم میلادی و این اشتباه بایست از اذهان مسلمانان پاک شود که رفتار و سیره پیامبرشان دارای ویژگی‌های جهان‌شمول و فرازمانی است. او معتقد است همه عملکردهای حضرت محمد ﷺ در زمانه خود او سنت و هنجار بوده و اعمال می‌شده و عجیب نمی‌نموده، حال آنکه آنها، از دید امروزی به هیچ وجه انسانی نیستند (Ibid, 28).

گاردنر در تأکید بر این خشونت به زعم او، عربی به سراغ مطالب تاریخی موجود درباره برخورد پیامبر اسلام ﷺ با یهود رفته است. این برخوردها با جزئیات و گام به گام بررسی شده‌اند. وی از تخریب اموال عمومی یهود سخن گفته و از سوزاندن زمین‌های کشاورزی و درختان خرمای آنان مثال آورده است. نیز از نادیده گرفتن ماه‌های حرام برای جنگ با یهود صحبت کرده و در این مورد، به حضرت محمد ﷺ تعدی‌ای از قانون خود عرب نسبت داده که به نام الله انجام شده و آن را افتضاحی خوانده که مسکوت مانده است (Ibid, 29-30). این مورد از موارد اندکی است که وی با عباراتی واضح و بی‌پرده به پیامبر اسلام ﷺ توهین کرده است.

اتهام دیگری که گاردنر مطرح کرده و سپس، با این بیان که آن نیز از قوانین جنگی زمانه محمد بوده است، به نوعی از مسئولیت خود در مقابل این تهمت شانه خالی کرده، هتک حرمت زنان اسیر توسط مسلمانان است. او در این باره به جنگ با بنی مصطلق و

هتک حرمت دویست زن اسیر توسط مسلمانان ارجاع داده است.^۱ گاردنر ادعا کرده که پیامبر حتی با تنظیم و تصویب قوانینی، این نوع رفتار با زنان اسیر را قانونی کرده است؛ از جمله اینکه این زنان همسران کافران بوده‌اند و در نتیجه بعد از اسارت، حکم نکاحشان باطل شده و مانند دختران باکره می‌توان آنها را به کنیزی گرفت یا با ایشان ازدواج کرد. سپس با لحنی آمیخته با سرزنش، پرسیده که چگونه می‌توان این قانون را برای تمام زمان‌ها لازم‌الاجرا دانست (Ibid, 29).

گاردنر عنوان یک بخش از مقاله خود را «تبعید و اعدام دسته‌جمعی» نهاده و اظهار کرده: «تبعید همگانی مردمان بی‌دفاع چیزی است که در زمانه ما مورد خشم قرار می‌گیرد و کاری زشت و غیرانسانی محسوب می‌شود. اما در زمانه حضرت محمد ﷺ این عمل رایج بوده است و در مقیاس وسیع، در جنگ از سوی وی اعمال می‌شده است. ما نباید عمل و شرایط آن زمانه را از دیدگاه عصر خودمان قضاوت کنیم، اما فکر می‌کنیم که به هر دیدی که نگاه کنیم، پیامبر ما نمونه‌ای از الگوی اخلاقی در هر بُعدی بوده است؛ الگویی برای تمام اعصار» (Ibid, 30).

گاردنر گفته است اعضای قبیله ثروتمند و موفق یهودی بنی‌قینقاع، بعد از تسلیم شدن، برای حفظ جان خود حاضر به قبول تبعید دسته‌جمعی شدند. آنها به سوی سوریه حرکت کردند و در همین نقطه از تاریخ محو شدند. او اذعان کرده که ما یا هر مسلمانی که دلواپس این موضوع بوده است، باید بداند که این اسرا ممکن است هلاک شده باشند. وی این یهودیان را با ارمنی‌های دوره عثمانی، که به ادعای او نسل‌کشی شده‌اند، مقایسه کرده است. گاردنر گفته بعید است هیچ توجیهی بتوان برای چنین کار هولناکی یافت (Ibid, 30). او مدعی است تمامی این تصمیم‌ها به علل تجاری و به قصد منفعت گرفته شده تا اموال این مردمان به مسلمانان برسد و شاهد روشن آن هم اینکه

۱. غزوه بنی‌مصطلق در سال شش هجری اتفاق افتاد. در این جنگ، قبیله بنی‌مصطلق، که به جنگ با رسول‌الله برخاسته بود، شکست خورد و زنان زیادی از آن به اسارت درآمدند. از جمله این زنان بانویی بود به نام جویریّه، دختر حارث بن ابوضرار، که در تقسیم اسرا سهم حارث بن قیس و پسرعموی او شد. این دو تن فدیه‌ای از او طلب کردند که در توانش نبود. پس به رسول‌الله پناه برد. حضرت محمد ﷺ سهم او را پرداخت کرد و با وی ازدواج کرد و مهر او را، که آزادی همه زنان در اسارت بود، پرداخت (نک: واقدی ۱۳۷۴ش).

چون خیبریان پرداخت خراج را پذیرفتند، مورد عفو عمومی قرار گرفتند (Ibid, 31). در جای دیگر نیز، باز به کشتار دسته‌جمعی اسیران جنگی اشاره کرده که به‌گفته او در جنگ بدر رخ داده‌است و این واقعه را در هر زمان و هر مکانی کاملاً غیرانسانی و سبانه دانسته‌است. او ادعا کرده این جنگ نمونه و الگویی برای مسلمانان در همه اعصار شده و قانونی رایج گردیده که بنا به آن، اسیر جنگی مباح‌الدم و زندگی او هدر انگاشته شده‌است. دوباره پرسیده که آیا چنین قانونی را می‌توان به‌عنوان قانون جنگی بین‌المللی پذیرفت (Ibid, 45). این در حالی است که این کشتار دسته‌جمعی مدعای او هرگز اتفاق نیفتاده و بعد از پایان جنگ بدر، عده زیادی از اسیران با پرداخت فدیة آزاد شده‌اند.

گاردنر در ادامه، حکم اعدام مردان بنی‌قریظه را به‌عنوان حجت آورده‌است. وی مدام این نظریه را بازگو می‌کند که این اعمال خاص زمانه محمد بوده‌است و دائماً زشتی آنها را در تمام اعصار یا در عصر نوین، به رخ می‌کشد. ولی در این مورد بیان کرده که سر بریدن صدها مرد در یک شب و به اسارت بردن زنان و فرزندانشان، حتی اگر حکم زمانه نیز بوده باشد، عطش شخصی دشمنی و کینه حضرت محمد ﷺ را ارضا می‌کرده‌است. او به منابعی که در وقوع این حادثه تشکیک کرده‌اند یا آن را تصمیم سعد دانسته‌اند نیز، اشاره کرده، ولی از آنجا که قصد داشته داده‌هایی برای اثبات خشونت‌طلبی و بی‌رحمی پیامبر اسلام به مخاطب ارائه دهد، با توضیحاتی اندک و کم‌مایه صحت این اطلاعات را مردود دانسته‌است (Ibid, 30-33).

گاردنر بخش دیگر مقاله‌اش را «حکومت از طریق ترور» عنوان نهاده‌است. این بخش مجالی برای او فراهم آورده تا موضوع قدیمی کشتار یهودیان توسط مسلمانان را دوباره مطرح کند و به آن آب‌وتاب بدهد. به‌گفته وی: «حضرت محمد ﷺ حکومت می‌کرد نه آنچنان که باید، بلکه آنچنان که می‌توانست. این راهبرد حجتی برای سبیت‌های مختلف قرار می‌گرفت و قانع‌کننده می‌نمود؛ اینکه این حکومت در سرزمین شبه‌جزیره بر پا شده بود؛ جایی که نه نهاد و ساختاری در آن وجود داشت و نه اثری از قانون بین‌المللی، مجلس، و قوای قانونگذار و قضائیه‌ای در آن دیده می‌شد. کافی بود مردی در منطقه‌ای قدرت کافی داشته باشد تا بتواند حکومت را در دست بگیرد. هیچ

خصوصیتی برتافته نمی‌شد و نوعی خیانت محسوب می‌گشت و ممکن بود به هر طریقی تنبیه اتفاق بیفتد. از سویی، حضرت محمد ﷺ فرزند زمانه خود بود و اعمال او بنا به زمانه خودش مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اما ما حکومت بر اساس ترور را زشت و غیرانسانی می‌دانیم؛ روش تنبیهی مجازی که در همه اعصار در شبه‌جزیره به کار برده می‌شده است» (Ibid, 40).

گاردنر به ترور کعب بن اشرف اشاره کرده و سپس، به ترور تاجری یهودی که به ادعای او، تنها به علت چشمداشت به مال او اتفاق افتاده است (Ibid, 42). او در جایی دیگر، عنان از دست داده و میانه‌روی را، که بر تمام آثار او حاکم بوده، رها کرده و به افراط روی آورده است؛ وی حضرت محمد ﷺ را فردی فاقد انسانیت و به شدت کینه‌جو معرفی کرده که دست و پای بعضی از دشمنان خود را قطع یا چشم آنها را کور می‌کرده و افراد را تا حد مرگ شکنجه می‌داده است. بعد بیان کرده که البته این موارد کم و محدود بوده‌اند (Ibid, 42)، اما این، از بار منفی و مغرضانه کلام او نمی‌کاهد. وی مواردی را شاهد آورده که هیچ گواهی در تاریخ بر آنها نیست. او حتی رأفت پیامبر پس از فتح مکه را رد کرده و گفته که پیامبر قصد انتقام و خونریزی داشته است و ادعا کرده که قرآن نیز به این حس انتقام‌جویی پیامبر اشاره کرده است (Ibid, 43).

با این اوصاف گاردنر سرانجام مقصود نهایی مد نظرش را نتیجه گرفته است؛ اینکه در یک دست مسلمان، شمشیر است و در دست دیگرش، قرآن و اسلام هم، که به نظر او، دین خشونت است از این طریق مردمان را به تسلیم وامی‌دارد (Ibid, 46). به نظر او، آنچه مسلمانان از شخصیت به گفته مغرضانه گاردنر، از این غول عربی ساخته‌اند و اینکه او را اسوه حسنه دانسته‌اند، اشتباهی بزرگ است. به زعم گاردنر، پیامبر طی سیزده قرن و در میان سیصد میلیون مسلمان در عصر نویسنده به اشتباه مردی بزرگ، بدون اشتباه، با قوانین دینی ملی و حتی بین‌المللی شناخته شده است (Ibid, 49).

نتیجه

ویلیام هنری تمپل گاردنر با تولید آثاری درباره اسلام و حضرت محمد ﷺ قصد داشته مردمان مسلمان مصر را به دین مسیح رهنمون کند. ایمان این مردم و مقاومتشان

مقابل استعمار و عوامل آن، گاردنر را مجبور کرده گفتمان خود را در ساختاری ویژه عرضه کند که از سوی مخاطب مسلمان پذیرفته شود. پس ایستاری مغرضانه را در پوشش گفتمانی که این غرض و دشمنی را پنهان سازد، اتخاذ کرده است. همین امر، آثار گاردنر را با متون و نوشته‌های مشابه خود متفاوت کرده و شکلی نوین از ایستارهای قرون وسطایی را در آنها به خواننده ارائه داده است. پیامبر اسلام ﷺ در این گفتمان فردی معرفی شده است صرفاً متعلق به زمانه خود که سیره و آموزه‌های او جهان‌شمول نیستند و در نتیجه، فرد مسلمان بایست دست از الگوبرداری از این مکتب بردارد و به مکتبی مانند مسیحیت چنگ بزند که ادعا شده متعلق به تمام اعصار است و جوابگوی معضلات همه زمان‌هاست. این نتیجه‌گیری هرگز در این گفتمان به صورت واضح مطرح نشده، بلکه ساختار متن به شکلی تنظیم شده که این نتیجه نهایی حاصل شود.

منابع

- امین، احمد، پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
- تاکنن، باربارا، برج فرازان، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، سخن، ۱۳۸۰ ش.
- تامسون، دیوید، اروپا از دوران ناپلئون (۱۷۸۹-۱۹۷۰)، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
- خلیل احمد، ابراهیم، المستشرقون و المبشرون فی العالم العربی و الاسلامی، مكتبة الوعی العربی، ۱۹۶۴.
- رافعی بک، عبدالرحمن، «مصطفی کامل؛ باعث الحركة الوطنية»، در تاریخ مصر القومی من سنة ۱۸۹۲ إلى ۱۹۰۸ م، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۰.
- رمزی، میخائیل، الوفد و الوحدة الوطنية فی ثورة ۱۹۱۹ م، قاهره، دار العرب البستانی، بی تا.
- عقاد، عباس محمود، سعد زغلول؛ زعيم الثورة، قاهره، دار الهلال، ۱۹۸۸.
- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵ ش.
- نرنبرگ، دانیال، «میهمان ایرانی مصر و ارزیابی نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مصر»، ترجمه محمد مروار، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه، س چهارم، ش ۳۷ (۱۳۸۴ ش).
- واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
- Cragg, Kenneth, "Temple Gairdner's legacy", *International bulletin of missionary research*, October 1981.
- Gairdner, W. H. T., *God as triune, creator, incarnate, atoner*, Madras, The Christian literature society for India, 1916.
- Idem, "Mohammad without camouflage", *The Moslem world*, Vol. ix (1919).
- Idem, *The rebuke of Islam*, London, United council for missionary education, 1920.

- Idem, *The Eucharist as historical evidence*, Cairo, The line mission press, 1910.
- Idem, *The verse of stoning in the Bible and the Qur'an*, 1910.
- Hourani, Albert, *Arabic thought in the liberal age*, London, Oxford university press, 1967.
- Hunter, Archie, *Power and passion in Egypt: A life of sir Eldon Gorest, 1861-1911*, London, 2007.
- Imam Uddin, S. M., *Modern history of the middeleast and north Africa*, Pakistan, Syndicate press, 1960.
- Lockman, Zakhary, *Contending visions of the middle east; the history and politics of orientalism*”, Cambridge university press, 1996.
- Johnston, Anna, *Missionary writing and empire, 1800-1860*, Cambridge university press, 2003.
- Powell, Avril A., *Scottish orientalis and India: the Muir brothers, religion, education and empire*, Great Britain, Boydell & Brewer, 2010.
- Sanecki, Kim Caroline, *Protestant Christian missions, race and empire: the world missionary conference of 1910, Edeinburgh, Scotland*, Georgia state university, 2006.
- Thorntton, D. M., *A study in missionary ideals and methods*, London, Hodder and Stoughton, 1908.
- www.bu.edu (website of BU school of theology: “W. H. T. Gairdner, 1873-1926”), 2018/1/15.